

در آمدی بر مدیریت استراتژیک امام خمینی و امام خامنه‌ای در گسترش موج اسلام‌خواهی در جهان

محمدپور غلامی^۱

چیزی حدود چهارصد سال از انعقاد نطفه غرب جدید می‌گذرد؛ از قرن شانزدهم تا امروز که غرب در حوزه فرهنگی و تمدنی آخرین مرحله قد کشیدن را تجربه کرده و افول و غروب را به تجربه نشسته است. در طی این مدت بیش از دویست سال تجاوز به مرزهای خاکی جهان اسلام و هجمه فرهنگی علیه مسلمانان را شاهد بوده‌ایم.

اما مدت سه دهه است که با بروز ترک و شکاف بر دیواره‌های تمدن متجاوز غربی، شاهد نوعی تمایل به اسلام در جهان غرب هستیم. پیش‌تر، یکی از نمایندگان پارلمان هلند درباره این موج اسلام‌گرایی از تعبیر «سونامی اسلامی» استفاده کرد. موضوعی که امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین بحران‌های اجتماعی برای سیاستمداران و اندیشمندان غرب تبدیل شده است.

در دوران حاضر و به طور خاص بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر و اعلام این موضوع توسط جورج بوش که جنگ‌های صلیبی آغاز شده است، این امر مورد توجه بیشتر تحلیل‌گران قرار گرفت. برخی از سیاستمداران غربی با اذعان به این امر که اسلام روز به روز در حال

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی





گسترش در جهان غرب است و جمعیت مسلمانان در حال افزایش در این کشورهاست موضوعی به نام «اسلام‌هراسی» را مطرح کردند که به تبع آن موجب پدید آمدن منازعات جدیدی در ابعاد جهانی و بین‌المللی شد.

چندی پیش سایت شبکه خبری CNN در گزارشی با اعلام اینکه زنگ‌های خطر برای کلیسا به صدا در آمده است هشدار داد که جمعیت مسلمانان در اروپا به نحو چشم‌گیری رو به گسترش است و دیری نخواهد پایید که قاره اروپا تبدیل به قاره مسلمانان خواهد شد. نگرانی از رشد اسلام آنچنان در بین رسانه‌های غرب گسترش یافته است که رسانه‌های آنان خطاب به دولتمردان و سیاست‌مداران هشدار می‌دهند: «به زودی مردم امریکا با صدای اذان از خواب بیدار خواهند شد.»

بر این اساس بسیاری از رسانه‌ها و مؤسسات وابسته به کارتل‌ها و تراست‌های امریکایی - صهیونیستی، از ترس نفوذ فزاینده اسلام در قاره امریکا و اروپا و همچنین کشورهای حوزه نفوذ آنان، دست به تبلیغات گسترده‌ای علیه اسلام و مسلمانان زده‌اند. به استناد یکی از گزارش‌ها، هزینه پروژه اسلام‌هراسی را که طی ۱۰ سال گذشته بیش از ۴۰ میلیون دلار صرف آن شده است، هفت بنیاد امریکایی تأمین کرده‌اند. نام این بنیادها به این ترتیب است:

۱. بنیاد ریچارد ملون اسکافی
۲. بنیاد لینده و هری برادلی
۳. نیوتن و روشله بکر
۴. بنیاد و سازمان خیریه نیوتن و روشله بکر
۵. بنیاد راسل بریه، صندوق خیریه لنگرگاه و ویلیام روزندال
۶. صندوق خانواده
۷. بنیاد فربروک

بر پایه این گزارش، پنج کارشناس انحراف افکار عمومی، رهبری و هدایت گسترش پروژه اسلام‌هراسی را بر عهده دارند و این وظیفه را با استفاده از ابزار شرکای رسانه‌ای و سازمان‌دهی مردمی انجام می‌دهند. نام این افراد نیز بدین قرار است:

۱. فرانک گفنی از مرکز سیاست امنیت
۲. دیوید پروشالمی از انجمن امریکایی‌ها برای موجودیت ملی
۳. دانیل پاییس از انجمن خاورمیانه
۴. رابرت اسپنسر از دیده‌بان جهاد و اسلامی شدن امریکا را متوقف کنید

واژه «اسلام‌هراسی» از اصطلاحات تقریباً تازه‌ای است که در چند سال اخیر در زمینه رابطه اسلام با غرب متداول شده است؛ هر چند می‌توان گفت که این پدیده ریشه کهنی در تاریخ دارد که سرشار از سلسله درازی از روابط ناآرام میان غرب و اسلام است و در طی این روابط ناآرام، هراس از اسلام در ذهنیت غرب تثبیت شده و موجب شده تا آنان اسلام را چونان خطری جدی بنگرند که تهدیدکننده هر چیز غربی است. از این منظر شاید بتوان عقبه آن را به جنگ‌های صلیبی که بین مسلمانان و مسیحیان اروپایی در گرفت و نیز وارونه‌گویی‌ها و

۵. استیون امرسون عضو پروژه تحقیق درباره تروریسم تبلیغات این افراد در زمینه‌های گوناگونی شکل می‌گیرد و دارای ابعاد مختلفی است. برای مثال دانیل پایس، عضو انجمن خاورمیانه در طول فعالیتش «خصوصی در دناک نسبت به مسلمانان معاصر از خود نشان داده است. اگرچه او نسبت به مسلمانان (علی‌الظاهر) ابراز ارادت می‌کند، اما همواره رفتاری تحقیرآمیز با آنان داشته است.» (واشنگتن‌پست) سواى نفرت ژرف او از اسلام، وی بی‌حرمتی نژادی نسبت به مهاجران مسلمانی که «تمایل به وارد کردن آداب و رسوم [مناطق] خاورمیانه و جنوب آسیا [در جامعه آمریکا] را دارند نشان می‌دهد.» (لس‌آنجلس تایمز). وی در سال ۱۹۹۰ گفت:

جوامع اروپای غربی آمادگی لازم را ندارند تا پذیرای مهاجرت گسترده

مردمان قهوه‌ای پوستی باشند که

غذاهای عجیب می‌پزند و از معیارهای متفاوت بهداشتی برخوردارند... همه مهاجران آداب و رسوم و نگرش‌های عجیب و غریب با خود می‌آورند، اما آداب و رسوم مسلمانان مسئله‌سازترین آنهاست. (نشنال ریویو)^۱

البته در طول تاریخ ارتباط مستقیمی بین روند گسترش اسلام و اقدامات اسلام‌ستیزانه و اسلام‌هراسانه وجود داشته است؛ بدین معنی که هر گاه روند گسترش اسلام به ویژه در سرزمین‌های غرب شدت گرفته، در واکنش به آن تلاش‌ها برای مخدوش کردن چهره اسلام و مسلمانان نیز تشدید شده است. در دوران معاصر و از حدود یک قرن پیش موج مهاجرت مسلمانان به غرب دامنه‌دار شده و مسلمانان مقیم در اروپا و غرب، با مقاومت در برابر حل شدن در فرهنگ غربی و پافشاری بر نقاط افتراق و تقید به ظواهر دینی و شرعی، از نگاه غربی‌ها به «کلنی‌های ناآشنا و بیگانه» مبدل شده‌اند. در کنار

۱. اسماعیل سلامی، «اسلام‌ستیزی؛ زمینه‌ها و انگیزه‌ها»، سایت www.psyop.ir. کد مطلب: ۸۷۳۰.





به طور کلی می‌توان گفت که اسلام در بیشتر رسانه‌های تبلیغاتی غرب، «خطری بزرگ برای تمدن غربی» به حساب می‌آید و مسلمانان نیز عموماً گروه‌هایی خشونت طلب و تندرو که جهاد را پیشه خود قرار داده و به چند همسری (تعدد زوجات) اعتقاد دارند و مخالف سکولاریسم و آمیختگی با دیگر مردم هستند، شناخته شده‌اند

چنین مسئله‌ای رسانه‌های غربی تصویری غیر واقعی از مسلمان و مسلمانی ارایه داده و برداشتی یک‌جانبه از اسلام را به افکار عمومی اروپا و غرب عرضه کرده‌اند که در آن مسلمانان خود را برتر از دیگران می‌دانند؛ اسلام در صدد است بر سراسر جهان حکومت کند؛ قوانین اسلامی با حقوق بشر همخوانی ندارد؛ اسلام دینی خشونت طلب، عصبی و مولد اندیشه تروریسم است؛ اسلام، جنگ و خونریزی را امری مقدس برمی‌شمارد؛ مسلمانان

افرادی بدبین، منزوی، جدایی طلب، گوشه‌گیر و بی‌اعتنا به تغییر و تحول هستند و...^۱ اما واژه «اسلام‌هراسی» از اصطلاحات تقریباً تازه‌ای است که در چند سال اخیر در زمینه رابطه اسلام با غرب متداول شده است؛ هر چند می‌توان گفت که این پدیده ریشه کهنی در تاریخ دارد که سرشار از سلسله‌درازی از روابط ناآرام میان غرب و اسلام است و در طی این روابط ناآرام، هراس از اسلام در ذهنیت غرب تثبیت شده و موجب شده تا آنان اسلام را چنان خطری جدی بنگرند که تهدیدکننده هر چیز غربی است. از این منظر شاید بتوان عقبه آن را به جنگ‌های صلیبی که بین مسلمانان و مسیحیان اروپایی در گرفت و نیز وارونه‌گویی‌ها و جعل‌سازی‌های آنان درباره این حادثه دانست.

در بیان ریشه اصطلاح اسلام‌هراسی باید گفت که Islamophobia از کلمات اسلام، Phobia و کلمه Phobia، به معنای ترس نامعقول از چیزی یا بی‌زاری از آن، تشکیل یافته است. پسوند phobia دو کاربرد کلی و متفاوت دارد. این پسوند گاه در روان‌شناسی در مورد افراد به معنای نوعی بیماری به کار می‌رود و گاه در زمینه‌ای اجتماعی و در کنار اصطلاحات مربوط به ضدیت با اقوام و ملیت‌ها استفاده می‌شود. مورد نخست، فاقد دلالت مستقیم سیاسی است؛ ولی مورد دوم دلالتی سیاسی دارد.^۲

واژه «اسلام‌هراسی» در قاموس سیاسی اروپا، معانی مشخصی دارد؛ چنانکه در قرن نوزدهم، واژه «سامی‌ستیزی» چنین وضعی داشت. تحت این عنوان که منظور از آن تروریسم اسلامی است، ده‌ها همایش و میزگرد سیاسی و فکری در غرب برگزار شده

۱. سید عماد رضوی، «اسلام سیاسی، اسلام‌هراسی و ارتباطات میان فرهنگی»، رسالت، ۱۶/۷/۱۳۸۸.
 ۲. تبعیض و ناشکیبایی علیه مسلمانان در اتحادیه اروپا بعد از ۱۱ سپتامبر (گزارش فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر هلسنیکی، IHF)، ترجمه دکتر علی مرشدی‌زاد.

است تا به بررسی نقاط هراس از اسلام و مسلمانان و ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن بپردازد.

شاید نخستین کار نظرسنجی میدانی در این باره از سوی مؤسسه‌ای به‌ظاهر مستقل به نام «رنیمید ترست» که محور پژوهش خود را اوضاع مسلمانان در انگلستان قرار داده بود، انجام شد. این مؤسسه پیش از این نیز پژوهش‌های مشابهی در باب سامی‌ستیزی در جهان، در سال ۱۹۹۴ میلادی انجام داده بود. این مؤسسه در پژوهش خویش، دیدگاه‌های مختلف در باب نزاع کنونی میان مسلمانان و غیرمسلمانان را گردآوری کرده و در پایان، به مجموعه‌ای از رهیافت‌های اجتماعی و حقوقی دست یافته که در برقراری پل‌های تفاهم میان گروه‌های دینی در انگلستان یاری می‌رساند.

در کمیسیون تحقیق پیرامون «اسلام‌هراسی»، ریچارد چارلز اسقف لندن و خاخام جولیا توبرگر و پروفیسور اکبر احمد، استاد انسان‌شناسی دانشگاه کمبریج و دکتر زکی بدوی متفکر مسلمان و رئیس شورای یهودی برابری نژادی مشارکت دارند.

این پژوهش اشاره می‌کند که در بیست سال گذشته، پدیده اسلام‌هراسی روشن‌تر، خشن‌تر و خطرناک‌تر شده است و برانگیختن هراس از اسلام، گاه به گونه‌ای ویران‌گر و خباثت‌آمیز جریان داشته است و به بخشی از زندگی روزمره بریتانیایی‌ها تبدیل شده است.

این پدیده، شبیه سامی‌ستیزی است که در اوایل قرن بیستم رواج داشته است. این پژوهش می‌افزاید شیوع احساسات ستیزه‌جویانه نسبت به مسلمانان، می‌تواند صداهای معتدل در متن اقلیت‌های مسلمان را خفه کند و تندروی و دشمنی نسبت به فرهنگ غربی را برانگیزد.^۱

بار اصلی این مسئله یعنی ترویج اسلام‌هراسی بر عهده صنعت سینمایی غرب است. اگرچه در هالیوود تمام مردم جهان به غیر از آمریکایی‌ها نوعی شرارت را به یدک می‌کشند که مثلاً ایتالیایی‌ها، مافیایی‌ها، آسیایی‌ها، حيله‌گر؛ سیاه‌پوستان، بی‌فرهنگ و مردم امریکای لاتین خریدار و فروشنده مواد مخدر معرفی می‌شوند که شخصیت امریکایی باید با تمام این گروه‌ها مبارزه کند و افراد مظلوم را نجات دهد، ولی شاید بتوان گفت این بی‌انصافی‌ها و دروغ‌گویی‌ها درباره مسلمانان و دین اسلام بیشتر از سایر اقوام و مذاهب بوده است. مسلمانان در فیلم‌های هالیوودی به عنوان افرادی به تصویر کشیده می‌شوند که هواپیماربایی می‌کنند، بمب‌کار می‌گذارند و آدم می‌کشند و در این میان

۱. معرفی کتاب *صوره الاسلام فی الاعلام الغربی*، سایت باشگاه اندیشه.





زنان مسلمان، مظلومینی نشان داده می‌شوند که از سوی مردان مورد ظلم واقع می‌شوند و در حقیقت برده مردان مسلمان هستند.

ارایه تصویری متوحش از مسلمانان، منتسب ساختن تمامی حوادث سوء، انفجارها، ترورها، بحران‌های اقتصادی به مسلمانان در دستور کار رسانه‌های غربی است. ساخت فیلم‌هایی شبیه فتنه، چاپ کاریکاتور و امثال اینها تنها یک از هزار نمونه هستند؛ ارایه تصویری از مسلمانان هواپیماربا، شهوت‌ران، بی‌رحم و تروریست در فیلم‌های هالیوودی بازوی دیگر این پروژه است.

آنها این‌گونه مسئله را جلوه می‌دهند که عرب‌ها و به طور کلی مسلمانان اساساً بی‌فرهنگ و خشن هستند و اسرائیل و امریکا تنها برای حفظ حیات خود بین این همه خشونت ناچار هستند از نیروی نظامی استفاده کنند. همین تبلیغات کافی است که حجم بمب و گلوله در افغانستان و عراق و سایر کشورهای جهان به چشم جهانیان نیاید و به جای آن وقتی بمب‌های رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ خانه و کاشانه بسیاری از شهروندان جنوب لبنان را با خاک یکسان می‌کند رسانه‌های امریکایی به نقل از آلن درشویتس، نظریه‌پرداز یهودی ساکن امریکا این اقدامات را به عنوان دفاع از یک کشور متمدن در برابر گروهی مسلح به نام «حزب‌الله» ذکر کنند که در صورت نبود این حملات کشورهای متمدن دیگر نیز باید منتظر حملات از سوی مسلمانان تندرویی مثل حزب‌الله و گروه‌های شیعی در ایران و پاکستان باشند.^۱

به طور کلی می‌توان گفت که اسلام در بیشتر رسانه‌های تبلیغاتی غرب، «خطری بزرگ برای تمدن غربی» به حساب می‌آید و مسلمانان نیز عموماً گروه‌هایی خشونت‌طلب و تندرو که جهاد را پیشه خود قرار داده و به چندهمسری (تعدد زوجات) اعتقاد دارند و مخالف سکولاریسم و آمیختگی با دیگر مردم هستند، شناخته شده‌اند.^۲

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی که تازه موج اسلام‌هراسی آغاز شده بود یکی از مخالفان این جریان به نام «جک جی شاهینی» کتابی با عنوان عرب تلویزیونی منتشر کرد که در آن ۱۰۰ برنامه تلویزیونی محبوب و پرمخاطب طی مدت ۸ سال در ایالات متحده مورد بررسی قرار گرفته بود. نویسنده نتیجه گرفته که در این ۸ سال و طی این ۱۰۰ برنامه تلویزیونی که حدود صد و پنجاه میلیون نفر در ایالات متحده مخاطب داشته، حتی یک ویژگی خوب و مثبت هم از مسلمانان نشان داده نشده است.^۳

۱. دوربین‌های هالیوود در مساجد آلپ سایت خبری-تحلیلی حیات، ۱۳۸۸/۹/۲۴.

۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، ۱۳۸۸/۱۰/۲۰، کد خبر ۸۸۸۳۸۱.

۳. رضا سراج، «اسلام‌ستیزی بازی برد-برد نظام سلطه علیه اسلام»، کیهان.

انقلاب اسلامی و امواج اسلام‌هراسی

به موازات پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ میلادی، موج اول اسلام‌هراسی در غرب کلید خورد. چرایی عملیاتی شدن اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی به خوبی روشن است؛ غرب از اینکه می‌دید نظامی در ایران

به طور کلی می‌توان موضوع اسلام‌هراسی در دنیای معاصر را بعد از انقلاب اسلامی به لحاظ تاریخی در سه مرحله تقسیم‌بندی کرد. این مراحل به اجمال عبارت‌اند از:

موج اول: پیروزی انقلاب اسلامی

به موازات پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ میلادی، موج اول اسلام‌هراسی در غرب کلید خورد. چرایی و نظام‌سازی دارد و از طرفی عملیاتی شدن اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی به خوبی روشن است؛ غرب از اینکه می‌دید نظامی در ایران روی کار آمده که از طرفی داعیه ورود دین به عرصه سیاست و نظام‌سازی دارد و از طرفی دیگر الگوی جدیدی برای

حکومت‌مداری در جهان معرفی کرده است به شدت به وحشت افتاد. اریک هابسبام از تاریخ‌نگاران انگلیسی معاصر معتقد است انقلاب اسلامی ایران نخستین جنبش عمده اجتماعی در دوران جدید است که سنت‌های ۱۷۸۹ و ۱۹۱۷ میلادی را رد کرد. منظور او از سنت ۱۷۸۹ انقلاب فرانسه بود که در آن «بورژوازی» فرانسه علیه طبقه «اشراف» قیام کرد و نیز مراد او از سنت ۱۹۱۷ انقلاب کمونیستی روسیه است که در آن شاهد انقلاب طبقه «پرولتاریا» علیه «بورژوازی» بودیم. اما از منظر هابسبام، انقلاب اسلامی ایران بدین معنا فاقد خاستگاه طبقاتی و تعریف‌های طبقاتی بود؛ چراکه در انقلاب ایران، کارگران و بازاریان (پرولتاریا و بورژوازی)، روحانیون و روشنفکران توأمان با هم در شکل‌گیری و نضج انقلاب نقش داشتند.

از سویی دیگر، انقلاب ایران که از پشتوانه‌های محکم دینی و ملی برخوردار بود موجب شد تا سایر ملل اسلامی نیز با تأسی از انقلاب اسلامی ایران وارد مرحله جدیدی از مبارزات خود با استعمار شرق و غرب شوند. به همین علت در اوایل پیروزی انقلاب، شاهد شکل‌گیری جریان‌ها و گروه‌های اسلامی در سراسر جهان اسلام بودیم. واضح است که غرب در مقابل چنین موضوعی چاره‌ای نداشت جز آنکه بخواهد با تبلیغات رسانه‌ای و عملیات روانی، از حجم آن بکاهد.

موج دوم: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

ده سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز موج اول اسلام‌هراسی یعنی در سال





سومین موج اسلام‌هراسی

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۹، اتحاد جماهیر شوروی از هم فروپاشید. فروپاشی شوروی به منزله فروپاشی یکی از دو بلوک جهانی بود و حالا دیگر بلوک غرب بود که میدان سیاست جهانی را بر عهده داشت. به‌طور کلی بعد از فروپاشی شوروی، سه دسته نظریه در عرصه روابط بین‌الملل به سرعت فراگیر شد:

نظریه «دهکده جهانی» مک لوهان که معتقد بود گسترش رسانه‌های جمعی باعث نزدیکی هر چه بیشتر اقوام، ملل و فرهنگ‌ها به هم شده است و بنابراین از این پس جهان باید به سمت «یکسان‌سازی» در فرهنگ و سیاست حرکت کند. نتیجه منطقی که در پس این نظریه خوابیده بود این است که این جهان جدید برای مدیریت خود نیازمند کدخدایی است و آن هم کسی نیست جز ایالات متحده و نرم‌فزاری هم که باید برای آن در نظر گرفت چیزی نیست جز «الگوی زندگی امریکایی» (American Life Style)

نظریه دوم نظریه «پایان تاریخ» فرانسویس فوکویاما، استراتژیست برتر بنگاه رند، وابسته به نیروی دریایی ایالات متحده بود. فوکویاما معتقد بود بعد از فروپاشی شوروی، جهان چاره‌ای ندارد جز آنکه به دامان نظام لیبرال سرمایه‌داری پناه برده و عملاً تنها نسخه‌ای که برای کشورها تجویز می‌شود چیزی نیست جز «نظام سرمایه‌داری».

اما نظریه سوم که از استقبال بیشتری در بین سیاست‌مداران و دولت‌مردان امریکایی برخوردار شد نظریه معروف «برخورد تمدن‌ها»ی ساموئل هانتینگتون بود. هانتینگتون برخلاف دو نظریه قبل، جهان مابعد کمونیسم را جهانی مملو از منازعات و تنش‌های جدید بین تمدنی قلمداد کرد. او در نظریه خود که به جهان پس از فروپاشی بلوک شرق نظر داشت، به جای تأکید بر نقش «قطب» در روابط بین‌الملل، بر «تمدن‌ها» تأکید می‌کند. وی در نبود ایدئولوژی کمونیسم، سخن از شکل‌گیری چندین تمدن جدید کرد و از آن پس روابط و منازعات بین‌الملل را در عرصه فرهنگی و تمدنی می‌داند. هانتینگتون از میان همه تمدن‌هایی که نام برد بیش از همه به «تمدن اسلامی» تأکید می‌ورزد و معتقد است رویارویی اصلی غرب در جهان پس از این، با تمدن اسلامی است؛ چراکه تنها این تمدن است که در شرایط موجود توانایی بازتولید فرهنگی را دارد. بنابراین جهان غرب به هر شکل ممکن که شده، باید این تمدن را مهار کند. او حتی در آثار بعدی خود از جمله «موج سوم دموکراسی»، راهکارهای عملیاتی برای انجام چنین پروژه‌ای را نیز ذکر کرد.

واژه «اسلام‌هراسی» در قاموس

از همین جا بود که موج دوم اسلام‌هراسی نیز شروع شد. جهان غرب که تصور می‌کرد با فروپاشی کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی به رؤیای همیشگی خود یعنی دستیابی به قدرت هژمونیک جهان دست می‌یابد حال، با مشکل جدیدی به نام «تمدن اسلامی» مواجه شده که به مراتب سخت‌تر از جهان شرق است. پس القای این مفاهیم که قوانین اسلامی ناقض حقوق بشر است، اسلام دینی خشونت‌طلب و

مروج عصبیت است، دین اسلام بنیادگرا و مخالف علم و پیشرفت است، اسلام مولد اندیشه تروریسم است و... در دستور کار سیاسیون و رسانه‌های غربی قرار گرفت.

موج سوم: حادثه ۱۱ سپتامبر

سومین موج اسلام‌هراسی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و انفجار برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی در نیویورک و انفجار در ساختمان پنتاگون در واشنگتن عملیاتی شد. بلافاصله بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر جورج بوش اعلام کرد که «جنگ‌های صلیبی» مجدداً شروع شده است. وی کشورها را از این پس به دو گروه دوست و دشمن ایالات متحده تقسیم‌بندی کرد و با صراحت اعلام کرد که «هر که با ما نیست پس بر ما است». از این رو سخن از «محور شرارت» کرده و کشورهای اسلامی را به عنوان کشورهای حامی تروریست و نقض‌کننده منافع دنیای آزاد و جهان غرب معرفی کرد.

اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی توسط امپراتوری‌های خبری و رسانه‌ای نظام سلطه آنچنان سازماندهی شد که نخست‌وزیر وقت ایتالیا در اظهاراتی نسنجیده، تمدن غرب را اصیل‌تر از تمدن اسلامی خواند و مسلمانان را به علت آنچه او فرودستی می‌نامید، مورد تحقیر قرار داد.

در ادامه این روند، فوکویاما یک ماه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در مصاحبه‌ای با روزنامه گاردین تأکید کرد که اسلام تنها نظام فرهنگی است که مدرنیته غربی را تهدید می‌کند. او تصریح کرد که آمریکا می‌تواند برای شکستن مقاومت کشورهای اسلامی در برابر مدرنیته، از توان نظامی خود نیز استفاده کند.

در همین رابطه ویلیام کوهن، وزیر دفاع اسبق آمریکا و از استراتژیست‌های برجسته این کشور اعلام کرد جنگ آمریکا و متحدانش با اسلام، جنگ چهارم جهانی است. وی جنگ جهانی سوم را دوران جنگ سرد و به مدت ۴۵ سال می‌داند و جنگ جهانی چهارم





را هم نبرد بین تمدن غرب و تمدن اسلام معرفی می کند.^۱ حمله به عراق و اشغال آن کشور به مدت ده سال، لشکر کشی به افغانستان و ایجاد پایگاه‌های نظامی در آن کشور به بهانه مبارزه با تروریسم و گروهک القاعده که در حقیقت دست‌ساخته خود ایالات متحده بود، بمباران دائمی شهرهای پاکستان، اردو کشی به کشورهای حاشیه خلیج و همسایه ایران با توجیه مهار ایران و در نهایت جنگ افروزی در فلسطین و لبنان و کشتار هزاران هزار مسلمان بی‌گناه، همه و همه از پیامدهای موج سوم اسلام‌هراسی بود.

در کنار موضوع اسلام‌هراسی، مسئله‌ای که در سال‌های اخیر شدت یافت موضوع «شیعه‌هراسی» و به تبع آن «ایران‌هراسی» بود. نظام سطله به خوبی در یافته آن مکتب و مذهبی که در اسلام از بیشترین توانایی بازتولید فرهنگی برخوردار است مذهب تشیع است. الگوی موفق ولایت فقیه در ایران که مبتنی بر اندیشه دینی - سیاسی تشیع است موجب شد تا به سرعت به عنوان یک نظام مردم‌سالار دینی در جهان اسلام مورد توجه قرار گیرد. از این رو پروژه شیعه‌هراسی در سال‌های اخیر از دامنه وسیعی برخوردار شد. از طرفی دیگر شتاب فزاینده جمهوری اسلامی در عرصه‌های علمی - تکنولوژیک، سیاسی، اقتصادی و به خصوص فن‌آوری‌های هسته‌ای باعث شد تا غرب برای آن که «الگوی انقلاب اسلامی» در جهان تکثیر نشود به مقابله با آن برخاسته و موضوع ایران‌هراسی را هم دامن بزند.

در طول مدت این سی‌و‌اندی سال، غرب همواره تصور می‌کرد با اعمال سیاست‌های اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی می‌تواند از نفوذ انقلاب اسلامی در جهان اسلام بکاهد. اما شواهد امر گویای چیز دیگری بود. رشد اسلام بر خلاف تصویری که غرب می‌کرد به جای آنکه فرآیند معکوس به خود گیرد، شتاب بیشتری گرفت؛ برای مثال کارشناسان آمار با مقایسه رشد دو جمعیت مسلمان و مسیحی در فرانسه به این نتیجه رسیده‌اند که این کشور حداکثر تا ۴۰ سال آینده به کشوری با اکثریت جمعیت مسلمان تبدیل خواهد شد. تا سال ۲۰۲۵ از هر پنج فرانسوی یک نفر مسلمان خواهد بود و نرخ رشد جمعیت اگر به همین منوال ادامه یابد به یک کشور اسلامی تبدیل خواهد شد.

جمعیت مسلمانان در انگلیس نیز ۳۰ سال قبل ۸۲ هزار نفر بوده که هم اکنون این جمعیت به ۲/۵۰۰/۰۰۰ نفر رسیده است. در آلمان نیز به رغم وجود تبعیض نژادی و فشار و خشونت ضد مسلمانان سالانه چهار هزار آلمانی به اسلام می‌گروند. نیمی

در کنار موضوع اسلام‌هراسی، مسئله‌ای که در سال‌های اخیر شدت یافت موضوع «شیعه‌هراسی» و به تبع آن «ایران‌هراسی» بود. نظام سطله به خوبی دریافته آن مکتب و مذهبی که در اسلام از بیشترین توانایی بازتولید فرهنگی برخوردار است مذهب تشیع است. الگوی موفق ولایت فقیه در ایران که مبتنی بر اندیشه دینی - سیاسی تشیع است موجب شد تا به سرعت به عنوان یک نظام مردم‌سالار دینی در جهان اسلام مورد توجه قرار گیرد. از این رو پروژه شیعه‌هراسی در سال‌های اخیر از دامنه وسیعی برخوردار شد

از کودکان که هر سال در هلند به دنیا می‌آیند مسلمان هستند و چنانچه این روند ادامه یابد نیمی از جمعیت هلند را در ۱۵ سال آینده مسلمانان تشکیل خواهند داد. جمعیت مسلمانان روسیه ۲۳ میلیون نفر است و ۴۰ درصد نیروهای ارتش این کشور را در چند سال آینده مسلمانان تشکیل خواهند داد. ۲۵ درصد جمعیت بلژیک نیز مسلمان هستند و نیمی از کودکانی که هر سال در این کشور به دنیا می‌آیند، مسلمان هستند. جمعیت مسلمانان امریکا در سال ۱۹۷۰ یکصد هزار نفر بود اما در سال ۲۰۰۸ به ۹ میلیون نفر بالغ شده است.^۱

در دیگر کشورهای غربی هم رشد اسلام آن قدر چشم‌گیر بوده که برخی از مسیحیان می‌گویند که نوادگانشان فرهنگ و دین آنها را نخواهند

دید چرا که در جوامع اسلامی چشم به جهان خواهند گشود. واتیکان کاتولیک بیشتر شده و در ظرف ۵ الی ۶ سال، دیگر اسلام بزرگ‌ترین دین جهان خواهد بود. روزنامه پیراژ سیدنی برنینگ هرالد نیز نوشت اسلام به سرعت مرزهای جغرافیایی را پشت سر می‌گذارد، مکتب‌های سیاسی و رژیم‌های ملی را در می‌نوردد و کشورهای گوناگون شاهد تحریکات سیاسی و رشد پاینده اسلام خواهند بود.

حال سؤال مهم این است که چرا و چگونه برخلاف همه تحلیل‌های رایج تحلیل‌گران و سیاسیون غربی، پروژه اسلام‌هراسی و اسلام‌زدایی به موضوع «اسلام‌خواهی» در جهان منتج شد؟ آیا رسانه‌های غربی و بنگاه‌ها و کارتل‌های مالی و معنوی حمایت‌کننده از این پروژه، در کار خود کوتاهی کرده یا کار خود را به درستی انجام نداده‌اند؟ یا موضوع چیز دیگری است و علت‌ها را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد؟

شواهد و مدارک موجود گویای آن است که رسانه‌های وابسته به «نظام سطله» جهانی نه تنها در اقدامات و اعمال خود علیه اسلام و مسلمانان کوتاهی نکرده‌اند که با تمام قدرت و توان خود و هر آنچه در چنته داشتند وارد میدان شده و دشمنی با اسلام و

۱. «فرانسه جمهوری می‌شود»، سایت تابناک، کد مطلب: ۴۶۹۷۸.





مسلمانان را به بالاترین حد خود رساندند که تنها یک نمونه آن ماجرای فتنه ۸۸ در ایران است. پس باید روند گسترش اسلام خواهی را در جای دیگری جست و جو کرد. برای تحلیل روند گسترش اسلام خواهی می توان دلایل و عوامل متعددی را بیان کرد. دلایلی مانند فطرت خداجوی بشر، جهان شمول بودن دین اسلام و توجه به همه ساحت های بشری و پاسخ به نیازهای همه جانبه انسان و... اما به نظر می رسد مهم ترین و کلیدی ترین موضوع، «مدیریت استراتژیک» امام خمینی و رهبر انقلاب در ایجاد، ساخت، حفظ و تداوم فضای اسلام خواهی در جهان بوده است. توضیح آنکه مدیریت استراتژیک، علم شناخت، مهار و کنترل «فرصت»ها و «تهدید»ها است. یک مدیر استراتژیست باید محورها و نقاط فرصت و تهدید را به خوبی رصد کرده و با شناخت کامل و دقیق از آنها، در وقت مشخص و معین، بهترین بهره را از آن ببرد. رهبر استراتژیست رهبری است که هم نقاط آسیبزا و تهدید را به خوبی می شناسد و هم نقاط قوتزا و فرصت را. در مرحله بعد کار یک رهبر استراتژیست آن است که تهدیدهای به وجود آمده در سیستم را تبدیل به فرصت کرده و از آنها در جهت پیشبرد اهداف و رسالت سیستم و مجموعه خود استفاده کند.

از این منظر، دقت و تأمل در رفتار و گفتار امام خمینی و رهبر انقلاب این موضوع را نشان می دهد که این بزرگواران بیش از هر کس دیگری در مدت این سی سال، فرصت ها و تهدیدهای پیش آمده برای انقلاب اسلامی و جهان اسلام را شناسایی کرده و در مواقع لزوم به آن جهت داده اند. از همین رو آنان توانسته اند تا از تهدیداتی به نام اسلام هراسی، فرصتی به نام اسلام خواهی بسازند. برای فهم این نکته شاید بهتر باشد مثال ها و مصداق هایی برای آن ذکر کنیم. به عنوان نمونه چندی پیش رهبر انقلاب در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، از موضوعی به نام «موج سوم اسلام خواهی» سخن گفته و برای آن سه دوره تاریخی بیان فرمودند. توجه به این سه دوره، ما را در جهت شناخت هر چه بهتر مدیریت استراتژیک امام راحل و مقام معظم رهبری کمک می کند.

موج اول اسلام خواهی

از نظر رهبر انقلاب موج اول اسلام خواهی مصادف بود با پیروزی انقلاب اسلامی. اگر زمانی مک لوهان گفت که خود رسانه، پیام است، باید در تحلیل انقلاب اسلامی هم گفت خود وقوع انقلاب یک پیام بود. انقلاب اسلامی در ذات خود حامل پیامی به همه

شتاب فزاینده جمهوری

مردم جهان و به خصوص جهان اسلام بود؛ پیام بیداری اسلامی در عرصه‌های علمی - تکنولوژیک، سیاسی، اقتصادی و به خصوص فن آوری‌های هسته‌ای باعث انقلاب اسلامی، با پیش‌دستی بر دول غربی، استراتژی شد تا غرب برای آن که مهم «صدور انقلاب» را بیان فرمودند. امام خمینی اتخاذ «استراتژی فعال» در سیاست خارجه جمهوری اسلامی جهان تکثیر نشود به مقابله با آن برخاسته و موضوع شرق و غرب را در رأس اقدامات دایمی و اصول اساسی ایران‌هراسی را هم دامن بزند کشور مد نظر قرار دادند. امام بارها و بارها با صدای رسا اعلام کرد که:

... ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی خود بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکانام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم؛ و نظام اسلام رسول‌الله (ص) را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود...^۱

استراتژی صدور انقلاب یعنی حمله به مواضع آفندی نظام سلطه که علیه انقلاب اسلامی در حال جریان بود. گرچه در یک نگاهی کلی‌تر، صدور انقلاب در حقیقت همان وقوع انقلاب بود و وقوع انقلاب، خود عامل صدور آن بود؛ موضوعی که بعدها رهبر انقلاب در سخنانی به آن اشاره کردند:

ما انقلاب را امروز نمی‌خواهیم صادر کنیم. انقلاب، یک بار صادر می‌شود و شد! اینکه می‌بینید امروز در سرتاسر دنیا، گرایش و ایمان اسلامی زنده شده است؛ اینکه می‌بینید ملت‌ها در شمال آفریقا و در خاورمیانه و در شرق و غرب کشورهای اسلامی بیدار شده‌اند؛ اینکه

۱. صحیفه/امام، ج ۲۱، ص ۸۱.





می بینید جوانان مسلمان در کشورهای گوناگون به زیبایی های دین و قرآن رو آورده اند، همه حاکی از این است که انقلاب اسلامی در اول وقوع خود صادر شده است. ما که نمی خواهیم بعد از گذشت چهارده سال، تازه به فکر صدور انقلاب باشیم! یک بار انقلاب صادر می شود و آن هم شد. وقتی که انقلاب، پیروز شد و خبر و جذابیت آن، دنیا را پر کرد، کاری که باید بشود شد. همان کاری که شما از آن ناراضی هستید... و همان کاری که به خاطر آن خشمناک می شوید، شده و کار از کار گذشته است! شما هم هیچ کاری نمی توانید بکنید و هیچ کس دیگری هم نمی تواند کاری بکند. کار از کار گذشته است!^۱

موج دوم اسلام خواهی

رهبر انقلاب موج دوم اسلام خواهی را همزمان با فروپاشی نظام کمونیستی شوروی می دانند:

موج دوم، آن وقتی شد که نظام مارکسیستی شکست خورد. حتی در کشورهای اسلامی، جوان های زیاد و مردمان با اخلاص زیادی بودند که امید خودشان را به نظام مارکسیستی بسته بودند؛ فکر می کردند با تشکیل دولت سوسیالیستی خواهند توانست فقر و بی عدالتی و چه و چه و چه را از کشورهایشان دور کنند؛ بعضی هاشان هم واقعاً مردمان صادقی بودند؛ بنده بعضی از اینها را دیده بودم؛ چه از مسلمان هاشان، چه از غیر مسلمان هاشان؛ مردمان صادقی بودند، اما به اسلام هیچ اعتقادی نداشتند؛ مارکسیست شده بودند برای خاطر اینکه خیال می کردند در مارکسیسم امیدی برای مردم هست؛ بعد که مارکسیسم شکست خورد، اینها دیدند نه، فایده ای ندارد؛ لذا به سمت اسلام آمدند.^۲

اینکه چه عاملی باعث شد تا این مردمانی که رهبر انقلاب از آنها سخن گفته اند، به سمت اسلام گرایش یافتند به نظر می رسد دلیل عمده آن استراتژی فعال حضرت روح الله در ماجرای نامه به گورباچف باشد. نامه حضرت روح خدا در اولین روز سال ۱۹۸۹ میلادی - ۱۱ دی ۱۳۶۷ - به میخائیل گورباچف، آخرین رئیس جمهور شوروی،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه های نماز عید سعید فطر، ۱۳۷۲/۱/۴.

۲. بیانات رهبر انقلاب در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰.

جهان غرب که تصور می‌کرد با
 فروپاشی کمونیسم و اتحاد جماهیر
 شوروی به رؤیای همیشگی خود
 یعنی دستیابی به قدرت هژمونیک
 جهان دست می‌یابد حال، با مشکل
 جدیدی به نام «تمدن اسلامی»
 مواجه شده که به مراتب سخت‌تر
 از جهان شرق است. پس القای این
 مفاهیم که قوانین اسلامی ناقض
 حقوق بشر است، اسلام دینی
 خشونت طلب و مروج عصبیت
 است، دین اسلام بنیادگرا و مخالف
 علم و پیشرفت است، اسلام مولد
 اندیشه تروریسم است و... در
 دستور کار سیاسیون و رسانه‌های
 غربی قرار گرفت

در حقیقت نامه‌ای بود به تمام کشورهای که زیر
 سایه اردوگاه کمونیسم جمع شده بودند آن هم
 درست قبل از آنکه موج دوم اسلام‌هراسی توسط
 غرب آغاز شود.

نامه آن ابرمرد جهان معاصر به رئیس‌جمهور
 اتحاد جماهیر شوروی در شرایطی منتشر شد که
 هنوز این کشور به عنوان یک مجموعه واحد برقرار
 بود و هنوز این ایدئولوژی کمونیسم بود که قوانین
 و قواعد جامعه را سامان می‌بخشید. هنوز جنگ
 سرد - که چنانچه اشاره شد برخی از تحلیل‌گران
 از آن به عنوان «جنگ جهانی سوم» یاد می‌کنند -
 تمام نشده بود و عمر آن نزدیک به نیم قرن رسیده
 بود؛ همچنین هنوز دیوار برلین که به عنوان نماد
 جدایی اردوگاه شرق و غرب بود نیز فرو نریخته بود.
 البته از یک سال قبل از انتشار نامه امام،

میخائیل گورباچف دکترین خود در حوزه مسائل مربوط به توسعه سیاسی موسوم
 به «گلاسنوست» و نیز راهبردهای توسعه اقتصادی خود به نام «پرسترویکا» را که
 قرار بود با هماهنگی و همکاری غرب باشد، آغاز کرده بود تا از این طریق بتواند کشتی
 به‌گل‌نشسته کمونیسم را به حرکت بیندازد. اما کشورهای غربی مانند همیشه با خلف
 وعده‌های خود و عدم مساعدت‌های لازم به دولت گورباچف عملاً زمینه فروپاشی دولت
 او و در نهایت اتحاد جماهیر شوروی را موجب شدند؛ یعنی موضوعی که در طول این ۴۵
 سال خواست همیشگی آنان بود.

امام خمینی به عنوان یک عالم هوشیار و با درایت سیاسی، همه این موضوعات را به
 دقت زیر نظر داشتند و می‌دانستند که غرب چه نقشه‌ای برای شوروی کشیده است.
 ایشان از یک طرف می‌دانستند که ایدئولوژی چپ به دلیل «ماهیت مادی‌گرایانه» ای
 که دارد عملاً قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای موجودی چندبعدی مانند انسان نیست و
 از طرف دیگر چاره کار نیز، برخلاف تصویری که گورباچف و کابینه او می‌پنداشتند در
 پناه بردن به نظریه‌های نظام سرمایه‌داری و الگوهای لیبرالیستی غرب هم نیست. برای
 همین امام در این نامه، ابتدا به آفت «دین‌زدایی» در مکتب کمونیسم اشاره کرده و آن





را بزرگ‌ترین علت فروپاشی شوروی قلمداد کرد.

بلافاصله پس از انتشار نامه امام، موجی از اظهارات و تحلیل‌های مثبت و منفی پیرامون آن شکل گرفت. اما متأسفانه گورباچف و آن دسته از سیاسیونی که می‌بایست متوجه منظور امام شوند، نشدند. کما اینکه هشت هفته بعد، هنگامی که ادوارد شوارز نادره، وزیر خارجه وقت شوروی در روز هفتم اسفند ۱۳۶۷ پاسخ گورباچف را در حسینیه جماران به اطلاع امام خمینی رساند، نشان داد بیش از آنکه درصدد تبیین و تحلیل محتوای نامه امام بر آمده باشند سعی کرده‌اند تا اقدامات و اعمال خود را توجیه کنند. به همین علت حضرت روح‌الله پس از شنیدن سخنان شوارز نادره به او پاسخ دادند:

ان شاء الله سلامت باشند، ولی به ایشان بگویند که من می‌خواستم جلوی شما یک فضای بزرگ‌تر باز کنم. من می‌خواستم در پیچه‌ای به دنیای بزرگ، یعنی دنیای بعد از مرگ که دنیای جاوید است را برای آقای گورباچف باز نمایم و محور اصلی پیام من آن بود. امیدوارم بار دیگر ایشان در این زمینه تلاش نمایند.

ده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۷۸ و در سالگرد رحلت روح‌خدا، گورباچف طی مصاحبه‌ای با خبرنگار واحد مرکزی خبر در مسکو از اینکه به هشدارهای آن روز بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران بی‌اعتنایی کرده بود، اظهار تأسف کرد. گورباچف در این مصاحبه گفت: «مخاطب پیام آیت‌الله خمینی از نظر من، همه اعصار در طول تاریخ بود». و ادامه داد: «زمانی که من این پیام را دریافت کردم احساس کردم که شخصی که این پیام را نوشته بود متفکر و دلسوز برای سرنوشت جهان است. من از مطالعه این پیام استنباط کردم که او کسی است که برای جهان نگران است و مایل است من انقلاب اسلامی را بیشتر بشناسم و درک کنم.»

ده سال از نامه امام گذشت تا گورباچف با تشریح نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی روسیه اعتراف کند که: «اگر ما پیشگویی‌های آیت‌الله خمینی را در آن پیام جدی می‌گرفتیم امروز قطعاً شاهد چنین وضعیتی نبودیم.»^۱

موج سوم اسلام‌خواهی

سال ۱۳۶۸ روح‌خدا به خدا پیوست و جایگزین او، مردی از تبار او شد. خط او خط امام، و سیره او همان سیره امام بود. «خامنه‌ای» به تمام معنا تالی‌تلو «خمینی» بود. رهبر

۱. جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۳/۱۱.

حمله به عراق و اشغال آن کشور به مدت ده سال، لشکرکشی به افغانستان و ایجاد پایگاه‌های نظامی در آن کشور به بهانه مبارزه با تروریسم و گروه‌های القاعده که در حقیقت دست ساخته خود ایالات متحده بود، بمباران دائمی شهرهای پاکستان، اردو کشی به کشورهای حاشیه خلیج و همسایه ایران با توجیه مهار ایران و در نهایت جنگ افروزی در فلسطین و لبنان و کشتار هزاران هزار مسلمان بی‌گناه، همه و همه از پیامدهای موج سوم اسلام‌هراسی بود

انقلاب در عرصه بین‌الملل همان روش امام خمینی یعنی حمله به عمق گفتمان استراتژیک غرب را سرلوحه اعمال خود و نظام جمهوری اسلامی قرار داد.

رهبر انقلاب در طول مدت این بیست سال از ولایت‌شان، از طرفی با تأکید بر مسئله جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم و به تبع آن ساخت مدل نظام اسلامی، موجب رشد فزاینده و جهشی ایران شدند و از طرفی دیگر در حوزه مسائل کلان جهانی، با حمله به مواضع نظام سلطه و توجه به جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی، موجبات بیداری اسلامی و بازگشت هویتی مسلمانان را ایجاد کردند. حالا دیگر دامنه موج اسلام‌خواهی «تا قلب اروپا و امریکا» به پیش رفته است.

موج سوم اسلام‌خواهی در جهان در حقیقت برخاسته از اتخاذ چنین راهبردی بوده است: ناامیدی از نظام لیبرال سرمایه‌داری و امیدواری به هویت اصیل اسلامی. چنانچه رهبر انقلاب فرمودند:

یک مقطع هم حالا به وجود آمده است؛ مأیوس شدن از لیبرالیسم غربی، لیبرال دموکراسی غرب، اقتصاد کاپیتالیستی. می‌بینید چه خبر است؟ می‌خواهند این مسئله را در تبلیغات کوچک کنند. واقع قضیه که کوچک نمی‌شود. در مرکز مالی امریکا، در پایتخت اقتصادی امریکا، یعنی در نیویورک، آن هم در خیابان «وال استریت» که کانون اصلی سرمایه‌داری دنیاست، هزاران نفر جمعیت جمع بشوند، بگویند ما سرمایه‌داری را نمی‌خواهیم. اینها نه مهاجرند، نه همه سیاه‌پوست‌اند، نه از طبقات پایین جامعه‌اند؛ در میان‌شان استاد دانشگاه هست، سیاست‌مدار هست، گروه‌های دانشجویی به اینها پیوسته‌اند؛ می‌گویند ما نظام کاپیتالیستی را نمی‌خواهیم. خوب؛ این همین حرف ماست؛ ما هم که از اول گفتیم نه شرقی، نه غربی، یعنی نه نظام کاپیتالیستی، نه نظام سوسیالیستی؛ آن سوسیالیستی‌اش بود که به جهنم رفت، این هم



دارد یواش یواش سرازیر می شود. بعد از این حادثه، اقبال به اسلام بیشتر خواهد شد. این هم یک موج دیگر است؛ موج سوم است.^۱



۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰.